



دلایل تکرار مضامین در سینمای کمدی دنیا وحشتناک است، بیا به آن بخندیم

نزهت بادی

جنبه‌های کمیک این ماجرا که تا پیش از این در شوخی‌های شفاهی جامعه پنهان بود مجال بروز می‌داد. تسخیر گیشه‌ها توسط مرد عوضی موجب شد که سر و کله‌ی مردان دو زنه در سینمای کمدی پیدا شود، آن‌چنان که کم‌تر فیلم کمدی را می‌توان یافت که گوشه‌ی چشمی به مضمون چندم‌سری مردان نداشت باشد؛ «عروس خوش قدم»، «دنیا»، «صاف مال من، نصف مال تو» و فیلم‌های نازل‌تری چون «عروس فراری»، «سوغات فرنگ» و «شاخه‌گلی برای عروس» مواردی از این نمونه هستند.

ارزش و شأن فیلم کمدی

گو گول: «هر گاه قرار است بخندید با صدای بلند به آن چه سزاوار است بخندید». یکی دیگر از دلایل تکرار شدن مضامین مشابه در سینمای کمدی، عدم وفاداری سازندگان به ذات کمدی است. از آن‌جا که همواره نگرش عمومی در جهت تأیید و تحسین فیلم‌های متفکرانه و معناگراست و برای کمدی شأن و منزلت نازل و سخیفی قابل است. فیلمسازان همواره از انتساب به سینمای کمدی می‌گریزند و تلاش می‌کنند تا با التقاط کمدی با ژانرهای دیگر و یا افزودن درونمایه‌ها و پیام‌های اخلاقی و معنادار ارزش و سطح فیلم خود را بالا ببرند؛ در چنین فیلم‌هایی وجه کمیک و طنز غالباً قربانی مضامین جدی و عبوسی می‌شود که بلاجبار بر تن فیلم وصله شدمند و آن چه به دست می‌آید فیلمی چندپاره و متناقض است که از اصالت و رسالت ذاتی خود یعنی خنداندن مخاطب دور افتاده است. در این میان فیلم‌هایی مثل «جارجین‌ها»، «مهمان مامان»، «خان و عشق و موتور ۱۰۰۰» و «قاعده‌ی بازی» بدون تظاهر به عمیق و جدی

جریانی در سینمای کمدی شود؛ چند موردی که در این نوشتار ارایه می‌شود، دلایلی است که به نظر می‌رسد بیش‌ترین سهم را در ایجاد مضامین کمدی تکراری داشته باشد.

طنز آفرینی از نوع ایرانی

بلینسکی: «پیوند نزدیک هنر با اخلاق نباید موجب درازگویی درباره‌ی رذیلت‌ها و فضیلت‌های اخلاقی شود».

جامعه‌ی ایرانی از آن جهت که بعثت به نجابت، حجب و حیا و رعایت حریم‌های اخلاقی پای‌بندی نشان می‌دهد، بدیهی است که در مقابل هر نوع بدعت و نوآوری که غالباً با مرزشکنی‌ها همراه است حساسیت و سرسختی نشان دهد. وقتی روحیه‌ی جمعی موقعیت‌های طنز آفرین و خندآور را بنا بر التزام به اخلاقیات محدود می‌کند، بخش مهمی از امکانات بالقوه‌ی کمدی از دست می‌رود و عناصر و جنبه‌های کمیک آن تضعیف می‌شود؛ در چنین شرایطی فقط تعداد اندکی از فیلمسازان جسارت این را دارند که بدون تخریب ارزش‌ها قراردادهای اصول ثابت اجتماعی را بشکنند و از مرزهای تعیین‌شده و رسمی اخلاقی به سلامت عبور کنند و سایر سازندگان فیلم‌های کمدی ترجیح می‌دهند که برای سهولت و اطمینان از آینده‌ی تجاری آثارشان دنباله‌روی فیلم‌هایی باشند که قبلاً این مسیر را پیموده و امتحان خود را پس داده‌اند، بنابراین طبیعی است که بعد از موفقیت یک فیلم کمدی با موجی از کپی‌های دست‌چندم از همان موضوع روبه‌رو شویم. برای نمونه فیلم کمدی «مرد عوضی» بر مبنای جایجایی دو شخصیت در دو طیف مخالف هم شکل گرفته بود که با این تمهید به زندگی نوگانه‌ی مردان دو زنه سرک می‌کشید و به

بعضی اوقات آدم زیاد حالش خوب نیست، حوصله‌ی مسایل جدی و عمیق زندگی را هم ندارد و دلش می‌خواهد برای مواجهه با واقعیت‌های تلخ و دردناک پیرامونش راهی غیر از تظاهر به فریختگی و اندیشمندی بیابد؛ با چنین روحیه‌ی بهترین کار این است که گرفتاری‌مان را بزرگ‌ترین شوخی سال در نظر بگیریم و با خنده و امید آن را پشت سر بگذاریم، دقیقاً مثل کسی که جلوی دیگران زمین می‌خورد و بعد از بلند شدن می‌خندد. رسالت سینمای کمدی نیز این است که مخاطبش را دعوت می‌کند تا با زندگی راحت‌تر روبه‌رو شود و با رنج کم‌تری سختی‌هایش را تحمل کند.

وودی آلن می‌گوید: «می‌توان دو کارگردان را در نظر گرفت که یکی از آن‌ها تراژدی می‌سازد و دیگری کمدی، باید دید کدام یک بیش‌تر به مردم کمک می‌کند. کارگردان تراژدی معتقد است که شما فیلمش را می‌بینید، با واقعیت‌ها روبه‌رو می‌شوید و از آن‌ها فرار نمی‌کنید و یاد می‌گیرید که آدم‌های دیگر را درک کنید و بخشنده‌تر شوید. کارگردان کمدی در فیلمش می‌گوید که دنیا وحشتناک است، بیا به آن بخندیم؛ این‌گونه است که به سینما می‌روید و دو ساعت می‌نشینید و کمی می‌خندید مثل خوردن یک لیوان آب خنک در هوای گرم. بنابراین کارگردان کمدی خدمت بهتری ارایه می‌دهد و بیش‌تر کمکتان می‌کند، چون بعد از دیدن فیلمش مدتی حالتان خوب است».

اما آن چه سینمای کمدی را تهدید می‌کند و می‌تواند آن را از یک طروی شفاف‌بخش به یک ناقل بیماری تبدیل کند، تکرار زندگی مضامین و افراط در استفاده از موضوعات مشابه است. دلایل متعددی ممکن است باعث بروز چنین



بودن و درآوردن ادای فیلمهای روشنفکرانه به مخاطبانشان اجازه می‌دهند به راحتی به موضوعات تلخ و آزاردهنده‌ی زندگی روزمره‌شان بختند و همه‌ی آن چیزهایی را که بیش از این فکر می‌کردند بسیار مهم و جدی است به هجو و شوخی بگیرند؛ در واقع این فیلمها ثابت می‌کنند که فیلم کمدی ارزش و شأن خود را از میزان موفقیتش در سر حال کردن مخاطب و خندانن او به دست می‌آورد، نه به واسطه‌ی القای جبری معقولانی که مخاطب برای گریز از آن‌ها به کمدی پناه آورده است.

ارسطو:

کمدی استهزای زشتی‌هاست

کمدی ماهیتاً به نقد مناسبات زشت و روابط ناهنجار جامعه می‌پردازد و برای چنین مقصودی به سراغ ضعفها و نواقص بشری می‌رود تا با تمسخر و بازیچه قرار دادن آن‌ها دنیای بهتری را به ارمغان آورد؛ در واقع خنده نیز می‌تواند در مسیر اصلاح و بهبود وضعیت اجتماع نقشی همچون گریه داشته باشد اما از آن‌جا که غالباً فیلمهای کمدی، هر چند در سطح نازل، در جذب مخاطب موفق هستند و می‌توانند فروش فیلم را تضمین کنند فرو افتادن آن‌ها در ورطه‌ی ابتذال و سطحی‌نگری نیز قابل پیش‌بینی است.

بسیاری از فیلمهای کمدی بنیان خطاب خود را بر سلیقه‌ی نازل و پیش‌پاافتاده‌ی مخاطب قرار می‌دهند و به جای مواجهه‌ی انتقادآمیز با زشتی‌ها و ردیلت‌ها، قبح اخلاقی آن‌ها را از بین می‌برند و به بهانه‌ی تفنن و تفریح، خودآگاهی و تعقل تماشاگران‌شان را زایل می‌کنند و به نیازهای کاذب و خصایص ناشایست آن‌ها پاسخ مثبت می‌دهند. این نوع فیلم‌ها نه روایت تازه‌ی از یک داستان را بیان می‌کنند، نه از ساختار قابل دفاعی برخوردارند و نه حتی قادرند که تماشاگر را بخندانند و سرگرم کنند. «شاخه‌گلی برای عروس»، «کلاهی برای باران»، «بله‌برون» و «سوغات فرنگ» نمونه‌هایی از این کمدی‌های عامه‌پسند هستند که به شدت ذائقه‌ی مخاطب را به سمت بی‌مایگی و سطحی‌نگری جهت می‌دهند.

قدرت شوخی سینما

وودی آلن: «چون همه چیز خیلی غم‌انگیز و وحشتناک است، اگر نتوانید بخندید لابد باید خودتان را بکشید!»

در جامعه‌ی که همه چیز بر اساس مرزبندی و خط‌کشی‌ها شکل گرفته است و گروهها و اصناف مختلف احساس می‌کنند که دایماً باید

آن‌که در تعلق و تعهد به گروه خاصی باشد از هویت فردی برخوردار است که می‌تواند دارای نواقص و ضعفهای قابل نقدی باشد

نکته‌ی دوم این است که غالباً تمام گروهها، اصناف و احزاب خودشان را عاری از هر گونه خطا و اشکالی می‌بینند و وقتی سینما به مثابه آینه‌ی در برابر عملکردهای آن‌ها قرار می‌گیرد از این که با خود واقعی‌شان روبرو شوند می‌گریزند و از افشای اشتباهاتشان دلخور می‌شوند و در برابر سینما موضع می‌گیرند، در صورتی که سینما قصد برانگیزی و انحلال هیچ حزب و سازمانی را ندارد بلکه تلاش می‌کند تا با ازابی نقاط ضعف و آفت‌های هر گروه امکان بهبود و تعالی جامعه را فراهم سازد؛ فیلمهایی چون «لیلی با من است»، «صومیایی ۳»، «مارمولک» و «سکس» نمونه‌هایی هستند که به علت ارجاعاتشان به سازمان‌ها، دستگاهها و اقتدار خاص مورد بی‌مهری و اعتراض واقع شدند.

روح انسان معاصر که روز به روز در سیطره‌ی پدیده‌های تکنولوژیک و مناسبات پیچیده‌ی جامعه‌ی مدرن خسته‌تر و آزرده‌تر می‌شود بیش از هر زمان دیگری نیاز به سینمای کمدی دارد، به فیلمهایی که بتوانند با تماشای آن‌ها سر حال بیابند و از ته دل بخندند و انرژی و امید تازه‌ی برای مبارزه با سختی‌های زندگی بیابند؛ برای چنین مخاطبی سینمای کمدی نیز باید راه‌آوردهای تازه و جسورانه‌تری داشته باشد تا بتواند از حال و هوای او عقب نماند و همایش پیش برود و این مقصود میسر نمی‌شود جز با بالا بردن روحیه‌ی نقدپذیری، ظرفیت مواجهه با صورت جدیدی از اخلاق‌گرایی و جدی گرفتن سینمای کمدی؛ تا زمانی که از بلند خندیدن در سینماها خجالت بکشیم و از اهدای جوایز جشنواره‌ها به فیلمهای کمدی بترسیم، سینمای کمدی با سر و شکل درست آن نخواهیم داشت ■

از حیثیت تاریخی و هویت جمعی خود دفاع کنند، سینما قدرت شوخی کردن با اقتشار جامعه را از دست می‌دهد و کمدی که یکی از بهترین محمل‌ها برای به چالش کشیدن موضوعات مهم و حساس است عملاً از اجرای وظیفه‌ی خویش ناتوان می‌ماند. گذشته‌ی اجتماعی ما نشان داده که میزان تحمل افراد در مواجهه با انتقادات جدی و صریح نسبت به شوخی، هجو و هزل بالاتر است؛ ظاهر آن‌ها گمان می‌کنند که وقتی با زبان طنز و کمیک مورد نقد قرار می‌گیرند، مضحکه می‌شوند و شأن و حرمت اجتماعی خویش را از دست می‌دهند. برای نمونه سرنوشت دو فیلم «زیر نور ماه» و «مارمولک» را که تا پیش از آن‌ها سنت شوخی با روحانیت در ایران سابقه‌ی نداشت و چهره‌ی مذهبی همواره هاله‌ی از قداست گرداگرد این طیف به وجود آورده بود که مانع از هر گونه آسیب‌شناسی از موقعیت روحانیت در جامعه می‌شد با هم مقایسه کنید؛ در این بین زیر نور ماه با وجود کنایات و شوخی‌هایش با دنیای روحانیت به سبب ساختار جدی و وزین خود مورد اغماض قرار گرفت اما مارمولک به خاطر این که از بطن کمدی شکل گرفته بود مورد غضب واقع شد، هر چند نیت سازندگان هر دو فیلم ایجاد تعامل و تفاهم بیشتر میان توده‌ی مردم و روحانیت بود.

بزرگ‌ترین دلیل این برخوردهای اعتراض‌آمیز صنفی که علاوه بر روحانیت سایر اقتشار را هم در بر می‌گیرد، به مسئله‌ی تعمیم‌پذیری و کلی‌نگری جامعه بازمی‌گردد؛ گروهها و دسته‌های مختلف غالباً در مواجهه با نقد نمونه‌ی از میان قشر خود در عرصه‌ی سینما آن را به عنوان نماینده‌ی از گروه‌شان تلقی کرده و به کلیت مجموعه‌شان عمومیت می‌بخشند به همین خاطر با هر گونه ارجاع و اشاره به گروه خود مخالفت می‌کنند و زبان اعتراض می‌گشایند در حالی که هر کسی قبل از